

خط‌مشی‌گذاری عمومی و سیاست‌های نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما

چکیده

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهادی حاکمیتی بر حسب قانون اساسی به‌طور انحصاری فعالیت می‌کند. از سوی دیگر به دلیل فراگیری مخاطبان خود در سراسر کشور به‌روشنی جزو مسائل و موضوعات حوزه عمومی قرار می‌گیرد. با توجه به ویژگی‌های فوق (حاکمیتی-انحصاری - عمومی) هر نوع سیاست‌گذاری برای مجموعه رادیو و تلویزیون در ایران مشمول تعریف خط‌مشی‌گذاری عمومی خواهد بود؛ چه آنکه طبق تعریف، خط‌مشی عمومی تصمیم یا فرایندی است که در قبال یک مشکل عمومی اعمال می‌شود. در این نوشته، ضمن معرفی سطوح و انواع نظارت کنونی بر برنامه‌های صدا و سیما و تحولات تاریخی آن، به برخی از مهم‌ترین مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی اشاره شده، نحوه کاربست آنان در حوزه نظارت بر برنامه‌های یادشده واکاوی شده است.

■ واژگان کلیدی:

صدا و سیما، نظارت، خط‌مشی عمومی، سیاست‌گذاری، مدل‌های خط‌مشی‌گذاری.

عبدالکریم خیامی

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقر العلوم (ع)
ak.khayami@gmail.com

تعریف خطمشی عمومی

در یک تعریف عام و خلاصه می‌توان خطمشی عمومی را تصمیمی دانست که در قبال یک مشکل عمومی اتخاذ می‌شود (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۹۶). طبق نظر ویلیام جنکینز در کتاب تحلیل سیاستها خطمشی عمومی مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌های بهم‌وابسته است که به وسیله گروه‌ها یا بازیگران سیاسی با هدف دستیابی به اهداف خاص یا به دست آوردن ابزار مناسب برای دستیابی به آن اهداف اتخاذ می‌شود (Jenkins, 1978, P.10).

از نظر جان دیویی (Dewey, 1972, pp.12-16) مسائل و مشکلات را می‌توان به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم کرد. چنانچه مسائل و مشکلات دارای تأثیر عمیق، فراگیر و گسترده باشند، عمومی محسوب می‌شوند و مردم در مواجهه با آنها نقشی فعال دارند و به سازماندهی نیروها پرداخته، برای حل آنها اقدام می‌کنند؛ اما اگر گستره تأثیر آنها محدود باشد، جزو مشکلات خصوصی می‌شوند که معمولاً از پشتیبانی و حمایت کافی مردم برخوردار نیستند و مشمول تعریف خطمشی عمومی نمی‌شوند. البته باید توجه داشت که خطمشی فقط تصمیم‌گیری نیست، بلکه فرایندی است، شامل تمامی اقداماتی که از زمان احساس مشکل شروع و به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خطمشی ختم می‌گردد.

الوانی و شریف‌زاده (۱۳۸۳، ص ۴) تعاریف مختلف دیگری نیز از خط مشی عمومی (Public Policy) ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خطمشی‌های عمومی اصولی هستند که به تصمیم‌ها، اقدام‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های عمومی جهت می‌دهند و آنها را در مسیر تحقق اهداف تنظیم می‌نمایند (S. G. Vickers).

خطمشی عمومی نشان‌دهنده خواست‌ها و انتظارات بخش عمومی است که در فرایند تصمیم‌گیری به صورت آیین‌نامه، قوانین و مقررات اجرایی، تقنینی و قضائی منعکس می‌شود (F. A. Nigro).

خطمشی عمومی به مجموعه‌ای از اقدام‌های پیشنهادی یک شخص، گروه یا دولت اطلاق می‌شود که در محدوده یک قلمرو جغرافیایی با مشکلات و موانع یا فرصت‌هایی مواجه است.

سیاست مزبور به منزله تلاشی برای ازمیان برداشتن مشکلات یا استفاده بهینه از منابع و رسیدن به اهداف و مقاصد عمومی پیشنهاد و ارائه می‌شود (C. Friedrich).

خط‌مشی عمومی به مجموعه‌ای از عملیات آگاهانه سازمان‌های عمومی اطلاق می‌شود که برای نیل به یک هدف یا اهدافی معین اجرا می‌شوند (O. Willams & D. Garson).
توماس بیرکلند نیز در کتاب *مقدمه‌ای بر فرایندهای سیاسی* (Birkland, 2001, p.21) تعدادی از این تعاریف را ارائه کرده است:

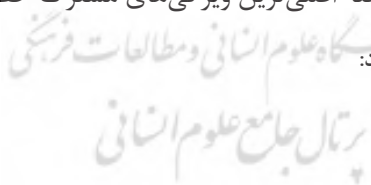
• کلارک کوجران: خط‌مشی عمومی به فعالیت‌های حکومت و مقاصدی که سبب این فعالیت‌هاست، می‌پردازد.

• توماس دی: خط‌مشی عمومی هر آن چیزی است که حکومتی قصد می‌کند انجام دهد یا کنار بگذارد و انجام ندهد.

• ایلویز مالون: خط‌مشی عمومی شامل برنامه‌های سیاسی برای اجرای طرح‌هایی به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی است.

• گای پیترز: خط‌مشی عمومی مجموعه فعالیت‌های حکومتی است که تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی شهروندان دارد.

بر پایه مطالب و تعاریف پیش گفته اصلی‌ترین ویژگی‌های مشترک خط‌مشی‌های عمومی را می‌توان به صورت ذیل فهرست نمود:



۱. پایدارند.

۲. آینده‌نگر و واقع‌بینانه‌اند.

۳. هدف‌دارند.

۴. گسترده و فراگیرند.

۵. مظهر و منعکس‌کننده منافع عمومی‌اند.

بر همین اساس مهم‌ترین نقش‌های خط‌مشی عمومی عبارت خواهند بود از:

۱. راهنمای عمل است.

۲. هماهنگ‌کننده است.

۳. ارزیابی‌کننده و کنترل‌کننده است.

۴. ابهام‌زداست.

۵. تأمین‌کننده و تضمین‌کننده منافع عامه است.

بر این اساس فرایند تدوین خطمشی نیازمند پشتوانه‌ای از علوم مختلف خواهد بود. سیاستگذاری یا «خطمشی‌گذاری عمومی» شاخه‌ای نو از علم سیاست است که با توجه به عرصه عمومی آن و چندوجهی بودن مسائلی که خطمشی‌ها برای حل آنها تدوین می‌شوند، از علومی همچون حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به تناوب و تناسب بهره‌مند می‌شود (مولر، ۱۳۷۸، ص ۱۱).

سطوح نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما

نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما را می‌توان در سطوح مختلفی دسته‌بندی و بررسی کرد. بر اساس قانون اساسی، نصب و عزل رئیس سازمان از اختیارات رهبری است؛ از این رو می‌توان عالی‌ترین وجه نظارت بر فعالیت‌های صدا و سیما را از آن رهبری نظام دانست.

در سطح دوم، شورای نظارت بر صدا و سیما این وظیفه را بر عهده دارد. شورایی متشکل از شش نفر که هر دو نفر از آنها به نمایندگی از سوی یکی از قوای سه‌گانه عضو این شورا هستند. تفاوت سطوح یک و دو نظارت بر صدا و سیما از دیگر سطوح و مراجع نظارتی، پشتوانه قانونی آنها در بالاترین سند ملی کشور، یعنی قانون اساسی است. در سطح سوم - و در پی تذکر رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۹ - مرکز نظارت و ارزیابی این سازمان مأموریت دارد بر برنامه‌های پخش شده از شبکه‌های گوناگون سازمان نظارت کند.

سطح چهارم شامل ادارات کلی است که با عناوین مختلف در هر یک از معاونت‌های رسانه ملی تشکیل شده و یکی از وظایف آنها نظارت بر فعالیت‌های برنامه‌سازی و پخش شبکه‌هاست. در سطح پنجم که رابطه مستقیمی با حوزه تولید برنامه‌ها دارد، واحد «نظارت» یا «پخش» شبکه‌ها به بازشنوایی و بازبینی برنامه‌ها پیش و گاهی پس از پخش می‌پردازند.

انواع یا مراحل نظارت

به‌طور خلاصه می‌توان از پنج نوع یا پنج مرحله نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما یاد کرد که عبارت‌اند از:

الف) پیش از تولید: در این مرحله ایده یا طرح یا نمایشنامه یا فیلمنامه یا... مورد بررسی و نظارت قرار می‌گیرد؛ به عبارتی پیش از آغاز تولید، طرح آن باید به تصویب دفاتر طرح و برنامه شبکه‌ها یا مراکز استانی یا شوراهای مشابه- مانند شورای تصویب فیلمنامه‌ها در مرکز برنامه‌های نمایشی معاونت سیما- برسد.

ب) حین تولید: این نوع نظارت را ناظران کیفی یا نمایندگان دفاتر نظارت شبکه‌ها یا معاونت‌ها انجام می‌دهند.

ج) پیش از پخش: برنامه‌های تولیدشده، پیش از پخش و به منظور کنترل و آماده‌سازی نهایی در واحد پخش هر شبکه مورد بازبینی و بازشنوی قرار می‌گیرند.

د) حین پخش: هنگام پخش برخی برنامه‌های زنده، ناظران در استودیوی پخش حضور دارند و بر روند کار نظارت می‌کنند.

هـ) پس از پخش: برنامه‌های گوناگون پخش شده ضبط و بررسی می‌شوند و نتایج به دست‌اندرکاران تولید ارجاع داده می‌شود.

باتوجه به توضیحات فوق، سطوح نظارت بر سازمان در قالب جدول شماره ۱ قابل ارائه است:

توضیحات	نهاد یا واحد مسئول	سطح	جایگاه
عزل و نصب رئیس سازمان و ابلاغ سیاست‌های کلی	رهبری	۱	خارجی
نمایندگان سه قوه (پس از پخش)	شورای نظارت	۲	
شأن نظارتی ریاست سازمان (پس از پخش)	مرکز نظارت	۳	داخلی
شأن نظارتی معاونان سازمان، به تفکیک در معاونت‌های صدا، سیما، استان‌ها، برون مرزی، خبر (همه مراحل)	معاونت‌های سازمان	۴	
نظارت از طرح ایده تا پخش (همه مراحل، به ویژه قبل از پخش)	شبکه‌ها	۵	

جدول شماره ۱: نهادها و واحدهای رسمی نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما

تطورات تاریخی مقوله نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما

مرور اجمالی موضوع نظارت و ارزیابی برنامه‌های رادیو و تلویزیون نشان می‌دهد می‌توان دست‌کم از چهار مرحله طی سال‌های پس از انقلاب یاد کرد:

مرحله اول: سال‌های پس از انقلاب

در این سال‌ها سازمان صدا و سیما با عنوان رادیو و تلویزیون ملی به صورت سرپرستی اداره می‌شد. این شورای سرپرستی نیز واحدی با عنوان نظارت و ارزشیابی داشته است. در عین حال در آن مقطع مهم‌ترین خط‌مشی ناگفته برای کنترل خروجی‌های شبکه‌های رادیو و تلویزیون، تغییر عوامل انسانی بوده است. کنار گذاشتن نیروهایی که به نظام شاهنشاهی وابستگی فکری داشتند و حضور چهره‌های انقلابی مهم‌ترین سازوکار برای این امر بوده است. در مواردی نیز که نیروهای انسانی جدید از دانش و تجربه فنی و حرفه‌ای کافی برخوردار نبوده‌اند، عنوان‌های شغلی جدیدی طراحی می‌شد تا نظارت و هدایت محتوایی برنامه‌ها زیر نظر افرادی با علقه انقلابی و دینی انجام

شود- مانند شغل سردبیر که در کنار تهیه‌کننده قرار گرفت و هدایت محتوایی برنامه را عهده‌دار شد. خلاصه آنکه مرحله اول سیاست نظارتی در قبال صدا و سیما تغییر و تعدیل نیروی انسانی بوده است.

مرحله دوم: سال‌های دهه ۷۰

در این دهه سازمان صدا و سیما توسعه چشمگیر یافت. رادیو و تلویزیون ملی با یک شبکه رادیویی و دو شبکه تلویزیونی به‌سرعت در حال افزایش شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خود بود. از سویی ساعات پخش برنامه‌ها نیز که اغلب کمتر از هشت ساعت بود، افزایش قابل توجهی می‌یافت. این حرکت در مقابل موضوع تهاجم فرهنگی که در سال‌های پس از جنگ مورد توجه قانونی قرار گرفته بود، محقق می‌شد.

۶۷

شبکه‌های استانی نیز در این دهه یکی پس از دیگری افتتاح می‌شدند. در شرایط جدید قانون سازمان تغییر یافته بود و از اداره شورایی و انتصاب مدیر عامل به ساختار جدید خود، با نصب رئیس سازمان توسط رهبری تبدیل شد. به تبع این توسعه فراگیر، مقوله نظارت و ارزیابی برنامه‌ها نیز مورد اهتمام جدی قرار گرفت. گسترش فعالیت‌های شورای نظارت بر سازمان و ایجاد تشکیلات وسیع‌تر برای این امر در همین مرحله قابل توجه است.

اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین خط‌مشی در این مرحله، اصلاح فرایندهای برنامه‌سازی بوده است. تشکیل واحدهای «طرح و برنامه» در تمامی شبکه‌ها برای اصلاح و تصویب طرح‌ها و ایده‌های برنامه‌سازی و تشکیل کارگروه‌های فراوان هم‌اندیشی و تقویت ناظران کیفی برای نظارت حین تولید و پخش از مهم‌ترین اقدامات این مرحله محسوب می‌شود.

مرحله سوم: سال‌های دهه ۸۰

این دهه با تشکیل مرکزی متمرکز به منظور نظارت و ارزیابی برنامه‌ها آغاز شد. این مرکز پیرو ارائه نظر رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۹ تشکیل شد. این مرکز با تفکیک مقوله نظارت لحظه‌ای از ارزیابی روندی و نیز طراحی ساختار خود متناسب با معاونت‌های تولیدی سازمان (صدا-

سیما- مراکز استانی) کار خود را آغاز نمود. در سال‌های بعد نیز به‌مرور با توجه به مأموریت‌های جدیدی که بر عهده آن گذاشته شد و نیز گسترش فعالیت‌های تولید و پخش برنامه‌ها توسعه یافت. در این سال‌ها گاه شاهد تأثیرات متقابل پنهان و آشکار میان شورای نظارت بر صدا و سیما و این مرکز بوده‌ایم. گرچه حوزه‌های تولیدی صدا و سیما در ابتدای امر واکنش چندان مثبتی به تشکیل این مرکز نشان ندادند، بعدها با حمایت ریاست سازمان و ضرورت نظارت بیرونی، وارد تعامل و گفتگو با این واحد نوپا شدند.

مرحله چهارم: سال‌های پیش رو

در دهه پیش رو به نظر می‌رسد «طرح جامع نظارت و ارزیابی» در دستور کار قرار گیرد و در آن، حلقه‌ها و لایه‌های گوناگون و سطوح متفاوت نظارتی در چارچوب سامانه‌ای یکپارچه طراحی گردد.

انواع خط‌مشی‌ها در مقوله نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما

یکی از متداولترین طبقه‌بندی‌های خط‌مشی، به قوای سه‌گانه هیئت حاکمه مربوط می‌شود که متناسب با حوزه فعالیت، اختیار و عمل کرد خود، خط‌مشی‌هایی را تهیه و تدوین می‌کنند: خط‌مشی‌های قضایی (Judicial Policies): این خط‌مشی‌ها را قوه قضائیه و دادگاه‌ها اتخاذ و تدوین می‌کنند؛ مانند دستورالعمل‌های قوه قضائیه یا آرای دیوان عالی کشور که به وحدت رویه در رسیدگی به دعاوی می‌انجامد. خط‌مشی‌های اجرایی (Executive Policies): به وسیله سازمان‌ها و دستگاه‌های قوه مجریه تهیه و تنظیم می‌شوند؛ مانند آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های وزارتخانه‌ها یا هیئت دولت. خط‌مشی‌های تقنینی (Legislative Policies): به وسیله نمایندگان مجلس و از طرق ارائه طرح‌ها و لوایح قانونی مطرح و تصویب می‌شوند (الوانی و شریفی، ۱۳۸۳، ص ۸).

خط‌مشی‌ها را همچنین می‌توان به دو دسته تصریحی و تلویحی تقسیم کرد:

در صورتی که قوانین و مقررات خاصی در مورد مسئله یا مشکلی وجود داشته باشد، به آن خط‌مشی تصریحی یا مکتوب گفته می‌شود؛ زیرا می‌توان به‌صراحت موارد رفع مشکل را با توجه به خط‌مشی‌های مدون یافت؛ اما در مواردی که روح و مفاد قانون و مقررات نسبت به مسئله یا مشکلی مسکوت باشد و نصّ صریح قانونی یا خط‌مشی روشنی در آن مورد وجود نداشته باشد، خط‌مشی تلویحی یا غیرمدون است.

گونه‌بندی‌های دیگری نیز از خط‌مشی ارائه شده است؛ مانند انواع انضباطی یا بازدارنده (Regulatory Policy)؛ توزیعی (Distributive Policy) و توزیعی مجدد (Redistributive Policy) که بیشتر در حوزه بهداشت و رفاه عمومی یا مدیریت اقتصادی به کار گرفته می‌شود (همان، ص ۱۰).

۶۹

نظر به جایگاه سازمان صدا و سیما در قانون اساسی، نمی‌توان خط‌مشی‌های مربوط به این سازمان را به‌طور مطلق جزو یکی از انواع خط‌مشی‌ها دانست. بی‌شک نمونه‌هایی چون تصویب قوانین مربوط به اداره صدا و سیما در مجلس یا رسیدگی به برخی شکایات از صدا و سیما در دادگاه‌ها، نتایجی تقنینی یا قضایی دارد؛ اما ناگفته پیداست که بسیاری از خط‌مشی‌های اداری و مالی و نیز تنظیم بودجه سازمان صدا و سیما از دولت الگوگیری می‌کند. رابطه تنگاتنگ این رسانه با عرصه‌های گوناگون فعالیت وزارتخانه‌ها و عضویت ریاست سازمان در جلسات هیئت دولت نیز موجب می‌شود سیاست‌های نظارت بر برنامه‌ها به‌طور طبیعی تا حدود زیادی از خط‌مشی‌های اجرایی متأثر شود.

گفته شد که در دسته‌بندی دیگری خط‌مشی‌ها به دو نوع مکتوب (تصریحی) و تلویحی (غیرمدون) تقسیم می‌شوند. از این منظر سیاست‌های مربوط به نظارت برنامه‌های رادیو و تلویزیون می‌توانند به‌طور همزمان تصریحی یا تلویحی باشند. تدوین شاخص‌های معین برای نظارت که همه ساله در قالب کتاب سیاست‌ها منتشر شده، در اختیار برنامه‌سازان و ناظران قرار می‌گیرد، ذیل عنوان سیاست‌های مدون و تصریحی قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر- به‌ویژه از منظر مدل‌های خط‌مشی‌گذاری «بازی» یا «گروهی»- بخشی از اعمال نظارت‌ها غیرمدون و تلویحی است. به‌طورعمومی رسانه‌ها به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیرشان و سرعت در انعکاس رویدادها و حوادث هرگز نمی‌توانند تمام فرایندهای کاری خود را با خط‌مشی‌های مکتوب و ثابت به پیش برند.

الگوهای خط‌مشی‌گذاری عمومی و کاربست آنها در نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما

الگو یا مدل برداشت‌های انتزاعی از دنیای واقعیات است؛ به عبارت دیگر مدل، بازسازی و خلاصه‌های از واقعیت است که با دربرداشتن ویژگی‌های اصلی آن، شناخت ما از واقعیت مورد نظر را تسهیل می‌کند. مدل‌ها انواع مختلفی دارند که از میان آنها آنچه در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی کاربرد بیشتری دارد، مدل‌های مفهومی است. *دای* ویژگی‌های یک مدل خوب را چنین تعریف می‌کند:

مدل باید ساده و خلاصه بوده و قدرت نظم‌دهندگی داشته باشد؛ گویای جنبه‌های اصلی و مهم پدیده مورد نظر باشد و با واقعیت‌ها هماهنگی و تطابق داشته باشد؛ همچنین مدل باید اثربخش و مفید باشد؛ در کاربردها، اهل حرفه را یاری دهد؛ به تسهیل امر تحقیقات و بررسی‌ها کمک کند و در تبیین و تشریح پدیده‌ها کارساز و مؤثر باشد (Dye, 1978, p.43).

برخی از فواید کاربرد مدل‌ها عبارت‌اند از:

- اندیشه‌های ما را در مورد سیاست و سایر مسائل اجتماعی، به‌طورساده و روشن بیان می‌کنند.
- جنبه‌های مهم مشکلات سیاست را شناسایی می‌کنند.
- با تأکید بر ویژگی‌های اصلی مسائل و مشکلات، ما را به ایجاد ارتباط با یکدیگر قادر می‌سازند.
- با تشخیص مسائل مهم از غیرمهم، ضمن ایجاد درک بهتر از سیاست عمومی، به ما این توانایی را می‌دهند که تلاش‌های خود را در جهت روشن‌هدایت کنیم.
- شرایطی فراهم می‌کنند تا بتوانیم برای سیاست عمومی و پیش‌بینی پیامدهای آن پیشنهادهایی را ارائه دهیم (الوانی و شریفی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

مدل نهادی (Institutional Model)

بین خط‌مشی عمومی و نهادهای دولتی ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد و از لحاظ قانونی نیز به وسیله همین نهادها تعیین، اجرا و اعمال می‌شود. از ویژگی‌های اتخاذ خط‌مشی به وسیله نهادهای دولتی می‌توان به مشروعیت‌بخشی، ضمانت اجرایی و گستردگی و فراگیری آن اشاره کرد (همان، ص ۲۰). به‌طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که ساختار نهادهای دولتی هم در وضع و هم در اجرای خط‌مشی نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای می‌تواند داشته باشد. البته در ارزیابی تأثیر ساختار بر خط‌مشی باید محتاط بود؛ چراکه گاهی ممکن است هر دو تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و اقتصادی باشند (Anderson, 2015, p.21).

سازمان صدا و سیما به مثابه رادیو-تلویزیون انحصاری حاکمیت در ایران، در ارتباط نزدیک، مؤثر و متقابل با همه نهادها و ارگان‌های دولتی و حاکمیتی است. نصب و عزل رئیس سازمان از سوی مقام رهبری و نظارت قوای سه‌گانه بر فعالیت‌های صدا و سیما-در قالب شورای نظارت-جزو تعاملات رسمی بین نهادی است. در عین حال از جمله به دلایل ذیل، نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما تحت تأثیر دیگر واحدها و نهادهای دولتی و حاکمیتی نیز قرار می‌گیرد:

الف) تنظیم لایحه و تخصیص بودجه صدا و سیما از سوی هیئت وزیران (قوه مجریه)؛

ب) تصویب بودجه و دیگر قوانین مربوط به سازمان در مجلس شورای اسلامی؛

ج) برنامه‌های مشارکتی صدا و سیما با نهادهای گوناگون برای تبیین و اطلاع‌رسانی فعالیت‌های

آنان به جامعه؛

د) ایفای نقش دیپلماسی عمومی نظام جمهوری اسلامی ایران و تربیون رسمی آن در تعامل

نزدیک با دستگاه‌های امنیتی و سیاسی-مانند شورای عالی امنیت ملی؛

ه) نظارت سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه-مانند سازمان بازرسی-بر صدا و سیما به عنوان

یک سازمان حاکمیتی؛

و) شأن نظارتی مجلس شورای اسلامی نسبت به صدا و سیما-حتی گاه در قالب تحقیق و

تفحص.

بدین ترتیب مجموعه‌ای از تعاملات اقتصادی، سیاسی و تبلیغی با نهادهای مختلف حاکمیت، خط‌مشی‌گذاری برای رسانه ملی را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. این امر در پاره‌ای موارد به شکل‌گیری برخی توقعات و در نتیجه نظارت برای تأمین آنها نیز منجر می‌شود. بنابراین اعمال برخی سیاست‌ها و شاخص‌های نظارتی درباره برنامه‌های رادیو و تلویزیون را می‌توان به مثابه یک بازده نهادی (Institutional output) بررسی کرد.

مدل فرایندی (Process Model)

این مدل حاصل سلطه مکتب رفتارگرایی بر علوم سیاسی است. این مکتب به بررسی فعالیت‌های تصمیم‌گیرندگان، گروه‌های ذی‌نفع، قانون‌گذاران، رؤسای جمهور، قضات و دیگر فعالان عرصه سیاست می‌پردازد و فرایند خط‌مشی را به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاسی در قالب مراحل شناسایی مشکل، تدوین راه‌حل‌ها، قانونی کردن، اجرا و ارزیابی در نظر می‌گیرد. به باور حامیان این مدل، دانشمندان علوم سیاسی به جای تمرکز بر ذات خط‌مشی‌ها باید به «فرایند» خط‌مشی‌گذاری توجه کنند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۱). به کمک این ایده می‌توان به نحوه تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌ها پی برد. آیا از این منظر می‌توان به خط‌مشی‌های نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما نگریست؟ بررسی‌ها و تجارب میدانی نشان می‌دهد گرچه نمی‌توان فعالیت‌های سیاسی افراد و مدیران را در این حوزه بی‌اثر تلقی کرد، در عمل به‌طور غالب به دلیل ثبات رهبری (دوره‌ای نبودن آن) و انتساب سازمان به این نهاد پایدار و پاسخ‌گویی نهایی به ایشان، فعالان و نیز فعالیت‌های سیاسی آنها نقشی محوری در سیاست‌های نظارت و ارزیابی سازمان صدا و سیما ندارند.

مدل گروهی (Group Model)

این مدل معتقد است «تعامل بین گروه‌های مختلف» یک سیاست یا خط‌مشی را شکل می‌دهد و دولت بیشتر به عنوان یک داور عمل می‌کند (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹، ص ۸۲). در واقع گروه‌های سیاسی به عنوان پل ارتباطی بین افراد و دولت محسوب می‌شوند که هدف اصلی آنها نفوذ در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی و تغییر آن به نفع گروه است.

طبق این نظریه خط‌مشی عمومی همیشه حاصل تعادل و توازن مبارزات گروهی است. این تعادل بر مبنای نفوذ نسبی هر یک از گروه‌های ذی‌نفع تعیین می‌گردد. نفوذ گروه‌ها نیز به عواملی چون توانایی‌های اعضا در کسب مزایا و منافع، توانایی برقراری ارتباط با دولتمردان و سیاستمداران، امکانات مالی، قدرت چانه‌زنی و مذاکره با حاکمیت و... بستگی دارد (هال و جنکینز، ۱۳۷۸، ص ۵۹). بر اساس این مدل، خط‌مشی‌گذاران به‌طور مداوم و به صورت جدل و مذاکره به فعالیت‌ها و فشارهای گروهی عکس‌العمل نشان داده، می‌کوشند با درخواست‌های تنش‌زای گروه‌های فشار سازش و مصالحه کنند. این مدل بر این اعتقاد است که مؤسسات دولتی را در نهایت یک گروه تسخیر می‌کند و خط‌مشی‌هایی که وضع می‌شود، به نفع آن گروه و نه لزوماً همه مردم است. در بررسی موضوع نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما از منظر مدل گروهی، توجه به دو نکته کلی ضروری است:

۷۳

نخست آنکه در تعاریف جدید قدرت، رسانه‌ها نقشی کانونی دارند؛ چه آنکه امروزه برخورداری از نیروی نظامی یا جمعیت و... تا حد زیادی اولویت نخست خود را به تکنیک‌های اقناع افکار عمومی داده‌اند؛ از این‌رو تلاش گروه‌های ذی‌نفع هر جامعه در بهره‌مندی از منافع رسانه جدی‌تر شده است. در جامعه ما که رسانه رادیو و تلویزیون انحصاری است، فشار گروه‌ها نیز با تمرکز بیشتری همراه خواهد بود. البته بدیهی است ماهیت عمل کرد همه این گروه‌ها را نمی‌توان و نباید با سوگیری ارزشی مطلق‌انگارانه منفی یا مثبت‌نگریست؛ برای مثال پیگیری مطالباتی با جهت‌گیری‌های دینی، زیست‌محیطی، فرهنگی، معنوی و... و تلاش برای تأثیرگذاری بر خط‌مشی‌های سازمان صدا و سیما گرچه می‌تواند ناشی از نفع گروهی باشد، بسیاری از این تعاملات، مشمول قدرت‌خواهی - به معنای سنتی و کلاسیک قدرت - نخواهند بود.

دوم آنکه بر خلاف بسیاری از نهادهای حاکمیتی و دولتی دیگر، عمل کرد رسانه ملی در معرض دید همگان است؛ به عبارت دیگر گروه‌های ذی‌نفع جامعه میزان تأمین منویات و منافع خود در رسانه را به سرعت و سهولت متوجه می‌شوند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران نیز در این میان مستثنا نیست و گروه‌های متفاوتی همواره در القای

شاخص‌های خود در فرایند نظارت بر برنامه‌های سازمان تلاش می‌کنند. همان‌طور که گذشت، نیت و انگیزه گروه‌ها متفاوت است؛ برای نمونه مراجع عظام تقلید، همواره نسبت به تقید رسانه به چارچوب‌های شرعی مراقبت نموده، تذکر می‌دهند. با توجه به جایگاه رفیع مرجعیت در جامعه ما، این منویات تأثیر مستقیمی بر سیاستگذاری‌های صدا و سیما در تمامی سطوح نظارت و ارزیابی دارد.

جناح‌های سیاسی، برخی گروه‌های مذهبی خاص، مداحان، اهالی مطبوعات، اهالی سینما، واعظان و سخنرانان، اصناف، از جمله دیگر گروه‌هایی هستند که می‌کوشند در این حوزه مؤثر واقع شوند؛ گرچه وزن اثر و نفوذ آنها به یک اندازه نیست.

مدل عقلانی (Rational Model)

این الگوریتم در نظریه عقلانیت در مکتب اثبات‌گرایی دارد (هاولت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴)؛ مکتبی که تلاش می‌کرد با بی‌طرفی کامل و روش‌های کمیت‌گرای علمی بر امور اجتماعی فایق آید. در این مدل هدف از اتخاذ خط‌مشی به حداکثر رساندن دستاوردهای اجتماعی است؛ بنابراین دولت‌ها باید خط‌مشی‌هایی را انتخاب کنند که منافع اجتماعی آن برای جامعه بیشتر از هزینه‌های اجرای آن باشد. دو رهنمود اصلی این مدل عبارت‌اند از:

اول اینکه از انتخاب خط‌مشی‌هایی که هزینه‌اش بیشتر از منافع است، اجتناب شود. دوم، از بین خط‌مشی‌های پیشنهادی، تصمیم‌گیرندگان باید گزینه‌ای را انتخاب کنند که در مقایسه با هزینه‌ها، بیشترین منافع را در بر داشته باشد؛ بنابراین یک خط‌مشی وقتی عقلایی است که تفاوت میان ارزش‌های به‌دست‌آمده با آنچه از دست می‌دهد، مثبت و نتیجه حاصل از آن از نتایج سایر خط‌مشی‌های قابل انتخاب بیشتر و مطلوب‌تر باشد (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). ارزش‌ها در این مدل صرفاً مادی نیستند، بلکه همه ارزش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. برای اتخاذ این خط‌مشی باید خط‌مشی‌گذاران بر همه اولویت‌های ارزشی جامعه آگاه باشند، همه گزینه‌ها و پیامدها را بشناسند، نسبت هزینه/منفعت را برای همه گزینه‌ها محاسبه کنند و

در نهایت کارا ترین گزینه را انتخاب کنند.

پرواضح است به رغم ظرفیت‌های تئوریک و ریاضی گونه این مدل، امکان اجرای کامل آن محل تردید است. پاره‌ای از موانعی که این تردیدها را جدی می‌کنند، عبارت‌اند از:

- فقدان توافق کلی بر منفعت‌های اجتماعی؛

- ناسازگاری منافع و هزینه‌ها؛

- دخالت انگیزه‌های سیاستگذاران در تدوین سیاست‌ها؛

- موانع گردآوری اطلاعات جامع و درست؛

- ناممکن بودن پیش‌بینی و محاسبه همه منافع و هزینه‌های احتمالی - حتی به کمک

پیشرفته‌ترین فنون تحلیلی و روش‌های پردازش رایانه‌ای - در عرصه علوم رفتاری و اجتماعی،

به‌ویژه در شرایط دخالت همزمان ارزش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛

- تخصصی شدن خط‌مشی‌گذاری عمومی و دشواری تصمیم‌گیری‌های جامع.

در موضوع مورد بررسی این مقاله نیز بیشتر مشکلات و موانع مربوط به خط‌مشی‌گذاری

عقلایی است؛ در عین حال توجه به موارد ذیل ضروری است:

عمومیت و فراگیری، میزان بالای اثرگذاری بر جامعه، اثرپذیری ارزش‌های متعدد دینی،

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از برنامه‌های صداوسیما و... نشان می‌دهد که ارزش ستاده

(ارزش‌های فوق) در هر صورت از ارزش داده (هزینه‌های نظارت و ارزیابی) بسیار بیشتر است.

هم‌اکنون تمام هزینه‌های صرف‌شده برای مقوله نظارت و ارزیابی صدا و سیما در تمامی سطوح و

انواع و مراحل آن (برون‌سازمانی و درون‌سازمانی) نسبت به سایر سرفصل‌ها ناچیز به نظر می‌رسد.

از منظر اجتماعی، رفتاری و غیرمادی نیز گرچه نظارت‌های رسمی هزینه‌هایی درون‌سازمانی

دارد، در ابعاد ملی، دستاوردهای شگفتی به همراه خواهد داشت؛ برای مثال جلوگیری از پخش یا

بازپخش برنامه‌ای که می‌تواند تبعاتی جبران‌ناپذیر در حوزه اختلافات قومی یا الگوسازی نادرست

فرهنگی یا تخریب شخصیت‌های ویژه دینی یا... داشته باشد، منفعتی بزرگ و بی‌شمار برای صدا

و سیما و کل جامعه محسوب می‌شود.

با توجه به مجموعه مطالب فوق به نظر می‌رسد گرچه در مقاطعی سیاستگذاران جمهوری اسلامی برای رسیدن به مدل عقلانی نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما تلاش نموده‌اند، در این زمینه توفیق چندانی نداشته‌اند؛ چه آنکه هم‌اکنون:

- سطوح مختلف نظارت ارتباط معناداری با هم ندارند و بیشتر به مثابه جزایر جدا از هم عمل می‌کنند. این امر موجب شده است اولویت‌های گوناگونی در قبال ارزش‌های جامعه و رسانه داشته باشند.
- ضعف در زمینه مطالعات آینده‌پژوهی موجب شده است پیامدها احصا نگردد و مبتنی بر آن اعمال شاخص‌های نظارتی با حساسیت پیگیری نشود.
- سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده - اعم از منابع مالی، آموزشی، منابع انسانی، ساختار تشکیلاتی و... - برای واحدهای درون‌زای نظارتی (مراحل تصویب طرح و نظارت‌های پیش و حین تولید و پخش) نسبت به واحدهای برون‌زای آن (مراحل پس از پخش) نشان می‌دهد محاسبه کامل هزینه و فایده - آن گونه که اقتضای این مدل است - انجام نشده است.
- اتخاذ روش‌های نادرست و استفاده از نیروی انسانی غیرحرفه‌ای در ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما سبب بالارفتن هزینه‌های فرهنگی و اجتماعی مقوله نظارت و ارزیابی شده است؛ به گونه‌ای که جایگاه محصولات نظارتی - به‌ویژه نتایج کاری شورای نظارت - در بسیاری موارد قابل پذیرش نبوده، با مقاومت و نقد متخصصان و کارشناسان رسانه مواجه می‌شود.
- به‌طور کلی، به رغم گذشت چند دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی، هنوز طرح یا نظام جامعی برای نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما تدوین نشده است.

مدل انتخاب عمومی (Public Choice Model)

این مدل یکی از رویکردهای عمده خط‌مشی‌گذاری محسوب می‌شود و از نظریه‌های اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. پرسش کانونی در اینجا آن است که کالاها و خدمات عمومی کمیاب را در جامعه چگونه می‌توان تقسیم و توزیع کرد. این مدل با برداشتی از انسان به عنوان یک تصمیم‌گیرنده،

توضیح می‌دهد که چگونه انسان در مورد مصرف و تولید کالاها و خدمات عمومی، تحت قوانین و ساختارهای مختلف تصمیم‌گیری، انتخاب خود را انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر سطح تحلیل در این مدل فردی است (هاولت و رامش، ۱۳۸۰، ص ۳۱). در این دیدگاه باید منطق بازار در تصمیم‌گیری‌های دولتی لحاظ شود.

در رسانه‌های عمومی بسیاری از کشورها نیز در چارچوب این مدل، نیاز و میل مخاطبان یکی از منابع تعیین‌کننده شاخص‌های ارزیابی است؛ از همین رو «تعداد» مخاطبان برنامه‌ها و «میزان» رضایتمندی آنان، نقش اصلی را در فرایند ارزشیابی برنامه‌ها ایفا می‌کنند؛ اما در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر دو مؤلفه میل و نیاز، مؤلفه «مصلحت» نیز به عنوان رأس سوم نظریه رسانه‌ای به‌طور رسمی مطرح شده است؛ به همین دلیل در کنار انجام پیمایش‌های متعدد دوره‌ای و اندازه‌گیری میزان مخاطبان و رضایت آنان از برنامه‌ها، ملاحظات و نظارت‌های محتوایی و فرهنگی نیز لحاظ می‌شود.

بدیهی است این تفاوت در روش‌ها و خط‌مشی‌ها، ریشه در تفاوت فلسفی و بنیادین تعاریف اسلام و لیبرالیسم از «انسان» و «هستی» دارد که موضوع این نوشته نیست؛ به همین دلیل «مدل انتخاب عمومی» که مخاطبان را عمدتاً به مثابه «مشتریان» می‌انگارد، برای خط‌مشی‌گذاری نظارت و ارزیابی برنامه‌های رادیو و تلویزیون کشور ما، انتخاب کاملی نخواهد بود.

مدل تدریجی - جزئی (Incremental Model)

در این مدل خط‌مشی عمومی به صورت تداوم فعالیت‌های گذشته با اعمال تغییراتی جزئی در نظر گرفته می‌شود. مدل جزئی - تدریجی را اولین بار چارلز لیند بلوم (Charles Lindblom) درباره نقد و تعدیل مدل عقلایی تصمیم‌گیری معرفی کرد (هاولت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶). این مدل ماهیت غیرعملی مدل عقلایی را آشکار و روش محافظه‌کارانه‌تری از تصمیم‌گیری را ارائه می‌کند. تاریخچه نهادها و واحدهای نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما هم نشان از یک سیر تکاملی و تدریجی دارد. حسب قوانین اولیه اداره رادیو و تلویزیون، در شورای سرپرستی واحدی به نام «نظارت و

ارزشیابی» طراحی شد. بعدها به تدریج بر تعداد، سطح و مراحل نظارت افزوده شد. نکته درخور توجه آنکه در هر مقطع غالباً واحدها، ویژگی‌ها و وظایف قبلی حذف یا اصلاح نشده، صرفاً فعالیت یا تشکیلات جدیدی بر ساختارهای موجود اضافه شده است.

بنابراین خطمشی‌گذاری در قالب مدل جزئی-تدریجی همواره در سیاستگذاری‌های نظارت و ارزیابی بر برنامه‌های صدا و سیما حضوری پررنگ داشته است.

فرایند سیاستگذاری

به طور کلی سیاستگذاری در فرایند سه مرحله‌ای شکل‌گیری (Formation)، اجرا (Implementation) و ارزیابی (Evaluation) تحقق می‌یابد. برخی صاحب‌نظران با تفصیل بیشتر این فرایند را در شش مرحله شناخت و درک مسئله، ارجاع و طرح مسئله در سازمان‌های عمومی، تهیه و تدوین خطمشی، قانونی کردن و مشروعیت‌بخشی به خطمشی، ابلاغ و اجرای خطمشی و ارزیابی و کسب بازخورد از عمل کرد خطمشی تعریف کرده‌اند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲۳).

گام اول: شکل‌گیری و تدوین خطمشی

۱. شناخت، درک و بیان مسئله یا مشکل

سازمان صدا و سیما در قانون اساسی نهادی مستقل عنوان شده است که رئیس آن را رهبر انقلاب تعیین می‌کند؛ در عین حال به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تریبون رسمی حاکمیت از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو به رغم انتصاب فوق، سه قوه اصلی حاکمیت نسبت به نظارت بر آن توجه داشته‌اند. بی‌شک انحراف در رادیو و تلویزیون انحصاری کشور انحراف در کل نظام و جامعه خواهد بود. بر پایه همین جایگاه، نظارت بر حسن عمل کرد این سازمان بزرگ، اهمیتی درخور دارد. طی دهه‌های اخیر، قدرت و وسعت رسانه ملی و به تبع آن دامنه و تشکیلات نظارتی آن توسعه چشمگیری یافته است.

۲. ارجاع و طرح مسئله در سازمان‌ها و مؤسسات عمومی

احساس همین ضرورت موجب شد نظارت بر این سازمان به خبرنگاران قانون اساسی ارجاع داده

شود؛ از این رو در جلسات اصلاحیه قانون اساسی کشور موضوع مطرح و برای آن تصمیم‌گیری شد.

شکل‌گیری و تهیه و تدوین خط‌مشی عمومی

این مسئله ابتدا در قانون اساسی تدوین شد. اصل ۱۷۵ قانون اساسی کار نظارت بر سازمان را بر عهده شورایی متشکل از نمایندگان سه قوه قرار داد. هر یک از قوا دو نفر را به عنوان نماینده معرفی می‌کنند. درباره قوای مجریه و قضائیه، رؤسای آنها تصمیم می‌گیرند؛ اما درباره مجلس این نمایندگان‌اند که با رأی خود دو نفر را برای عضویت در شورای مذکور انتخاب می‌کنند.

۳. قانونی‌کردن و مشروعیت‌بخشیدن به خط‌مشی عمومی

تصویب قانون اساسی در جلسات اصلاحیه و سپس کسب رأی مثبت مردم، این نوع نظارت کلی و عام را مشروعیت بخشید.

گام دوم: ابلاغ و اجرای خط‌مشی

شورای نظارت بر سازمان در همان اوان تصویب این قانون تشکیل شد؛ ولی سازوکارهای درستی برای این کار نداشت؛ به‌نحوی که در سال‌های دولت اصلاحات دفتر رئیس‌جمهور رأساً به مونیتورینگ و نظارت بر برنامه‌های سازمان می‌پرداخت. در ادامه شورای مذکور تجربیات بیشتری به دست آورد و اقدام به جذب نیروی انسانی و بازرینی و بازشنوی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی کرد؛ در عین حال به دلیل نداشتن دانش و تجربه کافی این افراد، محصولات آن کمتر مورد پذیرش مدیران و برنامه‌سازان صدا و سیما قرار می‌گرفت.

گام سوم: ارزیابی خط‌مشی اجراشده

فعالیت‌های نظارتی در حوزه رسانه ملی تا کنون مورد ارزیابی دقیق و مدونی قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در صدد تدوین و تصویب قانون جدید اداره سازمان صدا و سیما بوده است؛ اما به دلایل گوناگون از جمله فقدان چنین گزارشی تا کنون موفق به این امر نشده است. ارزیابی‌ها فعالیت‌های نظارتی گذشته، در حد گفتگوهای بین‌الذهانی و ذکر تجربیات افراد باقی مانده است.

نقد و بررسی و پیشنهاد

مهم‌ترین نکات در این زمینه عبارت‌اند از:

- ۱- سیاست‌های نظارت و ارزیابی برنامه‌های سازمان صدا و سیما هیچ‌گاه به‌طور جامع تدوین نشده است.
- ۲- سطوح مختلف نظارت همانند جزایر جداگانه عمل می‌کنند و در «شاخص‌ها» و «روش‌ها» هماهنگی لازم را ندارند.
- ۳- «انواع» و «مراحل» نظارت نیز در تعامل با هم تعریف نشده‌اند.
- ۴- خلط مفاهیم «نظارت»، «ارزیابی»، «ارزشیابی»، «کنترل» و امثال آن در برنامه‌ریزی‌های نظارتی مشهود است.
- ۵- تعامل شورای نظارت بر صدا و سیما- که متشکل از نمایندگان سه قوه است- از یک سو و تعامل مستقیم قوای سه‌گانه کشور با صدا و سیما از سوی دیگر با روابط و جریان‌های سیاسی عجین شده است؛ از این رو در تدوین خط‌مشی‌های نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما لحاظ موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:
 ۱. تعیین رؤس و وظایف سطوح مختلف نظارتی به‌گونه‌ای که «موضوع» و «روش»‌های نظارت، ارزیابی، کنترل و ارزشیابی برای هر یک از سطوح یادشده مشخص باشد؛
 ۲. تعیین نحوه ارتباط و تعامل «مراحل» و «سطوح» نظارتی؛
 ۳. تدوین و متناسب‌سازی شاخص‌های ثابت «نظارت»، «ارزیابی» و «ارزشیابی» با جایگاه‌های مختلف نظارتی؛
 ۴. تدوین مکانیزم پاسخ‌گویی واحدهای تولیدی با لحاظ سرعت، سهولت و شرایط دشوار آنها؛
 ۵. بازتعریف شیوه‌های تعامل قوای سه‌گانه با سازمان صدا و سیما و تحدید تعاملات رسمی نظارتی در شورای نظارت بر سازمان؛
 ۶. محوریت و اولویت نظارت «درون‌زا» نسبت به سایر گونه‌های نظارتی.

جمع‌بندی

بررسی مدل‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری عمومی نشان داد که گرچه به دلیل جایگاه خاص و انحصاری صدا و سیما در قانون اساسی و مجموعه شرایط فرهنگی و اجتماعی کشورمان اعمال برخی از آنها برای سیاست‌گذاری مقوله نظارت و ارزیابی برنامه‌ها دچار ناسازگاری بنیادین است، ولی بسیاری از انواع آن قابل استفاده و بهره‌برداری است؛ چه آنکه نظام رسانه‌ای کشورهای مختلف جهان نیز هر یک متناسب با اقتضائات خود، برخی شیوه‌ها برای تعیین خط‌مشی‌های رسانه‌ای را به استخدام درآورده‌اند.

در شرایط کنونی، هم در سطح کلان نظام تصمیم‌گیری کشور و هم در سطح سازمان صدا و سیما، جای خالی تطبیق روش‌های نظارت، ارزیابی، ارزشیابی و کنترل برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی با مدل‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری عمومی احساس می‌شود. البته بی‌تردید فقدان نظریه‌های هنجاری اسلامی- ایرانی رسانه‌ای مورد وفاق در کشور، به فرایند خط‌مشی‌گذاری زیرمجموعه‌های گوناگون آن- از جمله نظارت و ارزیابی- آسیب می‌رساند؛ اما این بدان معنا نیست که نتوان از مدل‌هایی که توضیح نمونه‌هایی از آنها گذشت، برای طراحی نظام نظارت و ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما بهره برد.

با فراهم‌آوردن ادبیات اولیه نظری و کسب تجارب میدانی کارگزاران این عرصه، می‌توان با عبور از موازی‌کاری‌ها، بر هم‌پوشانی‌ها و تعارضات در تعاریف، به سامان‌دهی جدیدی از انواع و سطوح نظارتی دست یافت و بر اساس آن به بازتدوین شاخص‌های ثابت و سیال و حدود اختیارات و وظایف هر یک از آنها متناسب با سرعت عملیات رسانه‌ای دست یازید.

منابع و مأخذ

۱. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریفزاده؛ فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
۲. ترنر، مارک و دیوید هیوم؛ حکومت‌داری، مدیریت و توسعه؛ ترجمه عباس منوریان؛ تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹.
۳. قلی‌پور، رحمت‌الله؛ تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۴. مولر، پیر؛ سیاست‌گذاری عمومی؛ ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
۵. هال، کالین و جان ام جنکینز؛ سیاست‌گذاری جهانگردی؛ ترجمه سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی؛ تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.
۶. هاوالت، مایکل و ام رامش؛ مطالعه خط‌مشی عمومی؛ ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن؛ تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰.
7. Dye, T. R.; **Understanding Public Policy**; 3rd ed, Englewood Cliffs NJ: Prentice- Hall, 1978.
8. Jenkins, William I.; **Policy Analysis: A Political and Organizational Perspective**; London: Martin Robertson, 1978.
9. Birkland, T. **An Introduction to The Policy Process: Theories; Concepts and Models of Public Policy Making**, New York :M. E. Sharpe, 2001.
10. Dewey, John; **The Public & It's Problems**; New York: Holt, 1972.
11. Anderson, James E.; **Public Policy Making**; 8thed. Cengage, 2015.